

مجبور

وضع مارا نگر ، از بيكسي در خویش مستوريم
مگرما بهرغم خوردن درين دنيا ، مجبوريم
دوچشم پُر ز نم ، آشفته سامان از روزگار
اسير سايه های شب ، جدا از خنده های نوريم
کبوتر های دشت لاله سار ، آيا کجا رفتند
چرا ما بال شکسته در قفس افتاده ، معذوريم
ما که خون گوزن در عروق ، و بال عقاب داشتيم
چه شد که بره سان ، راهی مسلخ های منفوريم
نه ما نخل فرو افتاده از پائيم ، بيا (ناتور)
گشن ، پُربار و پُريشه ، مثال تاک انگوريم

